

دوره بیکاری و عوامل مؤثر بر آن
شواهدی از بیکاران جویای کار استان یزد طی
برنامه سوم توسعه

محمد علی فیض پور*

طرح مسئله: بیکاری، اگرچه موضوعی است که همواره از آن به عنوان معضلی اقتصادی - اجتماعی یاد گردیده و سعی می‌شود تا دلایل بروز آن با استفاده از تئوری‌های متفاوتی تبیین گردد اما، آنچه بیش از این موضوع اهمیت دارد طول دوره‌ای است که طی آن فرد بیکار به دنبال شغل است. بر این اساس، می‌توان حتی شرایطی که در آن نرخ بیکاری بالا با دوره‌های بیکاری کوتاه مدت اتفاق می‌افتد را تصور نمود و از این رو، شناسایی عوامل مؤثر بر طول دوره بیکاری و در نتیجه تئوری‌هایی که بتواند تبیین‌کننده چنین موضوعی باشد از اهمیت به سزایی برخوردار است. مسئله‌ای که دستیابی به پاسخ آن، هدف اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد. روش: داده‌های این پژوهش از طریق مطالعه‌ای میدانی و با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه از نمونه‌ای با حجم ۴۲۶ از جامعه ۶۸۰۹۶ نفری که به عنوان افراد بیکار جویای کار در یکی از ادارات کار و امور اجتماعی استان یزد طی دوره زمانی سال‌های برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) ثبت نام نموده‌اند، جمع‌آوری گردیده و با استفاده از مدل‌های وایبل، نمایی، لگ نرمال و لگ لجستیک تحلیل گردیده است.

یافته‌ها: بر اساس یافته‌های این پژوهش، در میان مدل‌های وایبل، نمایی، لگ نرمال و لگ لجستیک، مدل لگ لجستیک مدل مناسب‌تری جهت تحلیل دوره بیکاری محسوب گردیده و بر این اساس، متغیرهای سن (با تأثیر مثبت)، تعداد افراد تحت تکفل، تجارب شغلی و سطح تحصیلات (با تأثیر منفی)، دارای تأثیری معنی‌دار بر دوره بیکاری است. این بدان معنی است که متوسط دوره بیکاری با سطح تحصیلات رابطه‌ای معکوس داشته و تجارب شغلی افراد جویای کار، این متوسط را کاهش می‌دهد. بر خلاف تصور، نتایج این پژوهش مبین آن است که وضعیت تأهل و جنسیت افراد جویای کار، متوسط زمان بیکاری را تحت تأثیر قرار نداده و بر این اساس، نمی‌توان تمایز معنی‌داری را بین متوسط دوره بیکاری زنان و مردان مشاهده نمود.

نتایج: لازمه موفقیت سیاست‌هایی که در راستای کاهش دوره بیکاری در کشور به‌کار گرفته می‌شود توجه اساسی به ویژگی‌های سنی، آموزشی، مهارتی و جمعیتی جامعه هدف است.

کلیدواژه‌ها: استان یزد، برنامه سوم توسعه، بیکاران جویای کار، دوره بیکاری،

مدل لگ لجستیک

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۲۹

* دکتر اقتصاد صنعتی، دانشگاه یزد، <m.a.feizpour@yazduni.ac.ir>

مقدمه

با همه پیشرفت‌هایی که جهان در سال‌های اخیر تجربه نموده است موضوع بیکاری همچنان در صدر مسائل اقتصادی و اجتماعی بخش عظیمی از کشورهای جهان قرار دارد. به عنوان مثال، وجود تقریباً ۳۰۰ میلیون نفر بیکار جویای کار در کشورهای در حال توسعه، که عمده آن‌ها در آسیا زندگی می‌کنند، این موضوع را به عنوان بحرانی بزرگ در این منطقه تبدیل نموده است. با این وجود، حتی دلایل بیکاری و نرخ‌های آن در کشورهای یک منطقه نیز یکسان نیست. به عنوان نمونه اگرچه دو کشور اروپایی انگلستان و فرانسه تنها به واسطه یک کانال از همدیگر جدا می‌شوند اما، نرخ بیکاری در این دو کشور کاملاً متفاوت است (Feizpour, 2003: 33). نرخ بیکاری، حتی در داخل مناطق یک کشور نیز از یکدیگر متفاوت بوده و از این رو، می‌توان دلایل بیکاری در درون یک کشور را نیز از یکدیگر متمایز نمود. در ایران، اگرچه بیکاری مزمن و نرخ‌های بالای آن از ویژگی‌های اقتصاد محسوب می‌گردد اما، بر طبق آمارهای رسمی نرخ بیکاری که در فاصله سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ حدود ۱۰ درصد بوده، در سال ۱۳۶۵ به نزدیک دو برابر افزایش یافته و تقریباً ۲/۷۰۰/۰۰۰ نفر به عنوان بیکار در این سال شناخته شده‌اند. اگرچه این نرخ بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۷۵ مجدداً به ۱۰ درصد کاهش یافته، اما نرخ بیکاری با افزایش ۵ درصدی، به حدود ۱۵ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده است. آمارهای رسمی، نرخ بیکاری نزدیک به ۹/۹ درصد را برای سال ۱۳۸۶ گزارش کرده‌اند و این نرخ در پایان سال ۱۳۸۸ بیش از ۱۰ درصد گزارش شده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷ و بانک مرکزی، ۱۳۸۹).

علاوه بر تغییرات نرخ بیکاری در طول زمان، تفاوت‌های عمده‌ای در این نرخ با توجه به جنسیت، مناطق شهری و روستایی و استان‌های کشور وجود دارد. به عنوان نمونه، زمانی که نرخ بیکاری زنان در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۴ درصد بوده، این نرخ در میان مردان به مراتب کم‌تر گزارش گردیده است. هم‌چنین مناطق روستایی، اصولاً نرخ‌های بیکاری

بالاتری را تجربه نموده و علاوه بر آن، استان‌های کشور شاهد نرخ‌های بیکاری کاملاً متمایز از یکدیگر بوده‌اند (Feizpour, 2003: 47). در این میان، اگرچه استان یزد در بیش‌تر سال‌ها و در مقایسه با سایر استان‌های کشور نرخ‌های بیکاری کم‌تری را تجربه نموده، اما بر طبق آمار منتشره، نرخ بیکاری در این استان طی برنامه سوم و خصوصاً سال‌های نخست آن به شدت رو به فزونی نهاده است (حسینی‌پور و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۶؛ ولی‌زاده و خلیلی، ۱۳۸۳: ۱). استان یزد که تا قبل از سال ۱۳۸۰ کم‌تر شاهد تجربه نرخ‌های بیکاری دو رقمی بوده، در سال ۱۳۸۳ با نرخ بیکاری ۱۷/۸ درصد، در گروه استان‌های با بالاترین نرخ بیکاری قرار گرفته (جدول شماره ۱) و در نتیجه، متوسط نرخ بیکاری در این استان طی سال‌های برنامه سوم توسعه یک درصد بیش‌تر از متوسط کشور بوده است.

جدول شماره ۱: مقایسه نرخ بیکاری استان‌های کشور، ۱۳۸۲-۱۳۷۵

سال	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳
آذربایجان شرقی	۶,۳۱	۷,۷۳	۶,۸۲	۷,۰۰	۷,۰۰	۶,۶۶	۷,۸۰	۵,۰۰	۵,۷
آذربایجان غربی	۹,۸۷	۱۸,۵۶	۷,۸۶	۸,۴۰	۱۱,۱۰	۱۰,۶۴	۸,۶۰	۱۰,۸۰	۱۰
اردبیل	۱۰,۶۳	۱۵,۳۸	۷,۸۵	۱۴,۰۰	۱۲,۶۰	۱۱,۵۵	۱۴,۰۰	۱۰,۴۰	۱۰,۱
اصفهان	۷,۹۰	۱۰,۶۰	۱۲,۶۸	۱۲,۴۰	۱۳,۰۰	۱۳,۱۰	۱۶,۱۰	۱۲,۸۰	۱۰
ایلام	۱۷,۷۵	۱۶,۷۴	۱۴,۵۶	۱۱,۸۰	۱۴,۱۳	۱۷,۰۹	۱۴,۴۰	۱۵,۴۰	۱۳,۵
بوشهر	۸,۰۶	۱۵,۳۱	۱۶,۲۶	۱۷,۰۰	۱۷,۸۰	۱۲,۰۱	۹,۰۰	۱۲,۰۰	۹
تهران	۶,۱۷	۱۱,۶۲	۱۱,۰۶	۱۱,۳۰	۱۲,۱۰	۱۲,۱۷	۱۲,۰۰	۱۱,۶۰	۱۱,۶
چهارمحال و بختیاری	۷,۸۹	۹,۹۲	۱۲,۳۶	۱۶,۹۰	۱۷,۶۰	۱۲,۳۸	۱۲,۰۰	۱۷,۱۰	۱۷,۵
خراسان ^۱	۷,۰۹	۱۴,۳۳	۱۰,۵۶	۱۳,۲۰	۱۵,۳۴	۱۲,۸۸	۱۱,۹۰	۸,۷۰	۱۰
خوزستان	۱۷,۰۴	۱۷,۰۵	۱۶,۳۸	۲۱,۵۰	۱۸,۶۰	۱۷,۵۹	۲۱,۴۰	۱۹,۱۰	۱۶,۷
زنجان	۶,۶۳	۱۰,۶۵	۸,۴۱	۱۳,۵۰	۱۱,۵۰	۱۱,۸۵	۱۰,۰۰	۱۱,۲۰	۱۰

۱- استان خراسان در سال ۱۳۸۳ به سه استان خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی تقسیم گردید.

سال	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳
سمنان	۵,۱۶	۹,۵۴	۷,۷۹	۱۲,۱۰	۱۲,۹۳	۱۶,۲۷	۱۱,۵۰	۹,۱۰	۱۴,۱
سیستان و بلوچستان	۹,۵۲	۱۰,۳۱	۱۶,۹۸	۲۰,۲۰	۲۶,۷۳	۳۵,۳۲	۲۴,۱۰	۲۱,۲۰	۱۵,۷
فارس	۱۰,۵۷	۱۵,۸۰	۱۲,۲۴	۱۲,۷۰	۱۵,۹۰	۱۹,۳۶	۱۱,۳۰	۱۲,۹۰	۹,۵
قزوین	۲,۲۴	۱۰,۴۰	۱۵,۲۹	۱۲,۶۰	۱۸,۴۰	۱۰,۸۴	۱۰,۴۰	۷,۷۰	۷,۵
قم	۵,۵۷	۱۲,۶۶	۱۱,۷۱	۹,۱۰	۱۱,۳۱	۱۲,۵۹	۱۰,۰۰	۸,۷۰	۹,۹
کردستان	۹,۴۴	۱۹,۵۲	۱۰,۵۶	۱۷,۲۰	۲۳,۳۰	۱۷,۵۷	۱۷,۸۰	۱۴,۱۰	۱۰,۲
کرمان	۸,۷۹	۲۱,۳۵	۱۴,۹۶	۱۵,۳۰	۱۱,۷۰	۱۱,۴۰	۱۲,۷۰	۹,۰۰	۱۰,۴
کرمانشاه	۱۹,۸۸	۲۱,۵۳	۲۵,۱۴	۲۲,۵۰	۲۱,۹۰	۲۷,۲۲	۱۴,۷۰	۱۰,۶۰	۱۰,۶
کهگیلویه و بویر احمد	۱۴,۹۲	۱۳,۵۵	۱۱,۹۸	۱۷,۱۰	۱۵,۷۰	۱۵,۲۵	۱۴,۵۰	۱۳,۵۰	۱۵,۳
گلستان	۹,۸۸	۱۳,۶۷	۱۱,۴۱	۱۵,۸۰	۱۴,۷۰	۱۴,۰۸	۹,۴۰	۱۳,۷۰	۱۰,۲
گیلان	۱۳,۴۳	۱۰,۷۴	۱۶,۶۰	۱۶,۴۰	۱۳,۶۰	۱۳,۶۵	۱۳,۹۰	۱۱,۵۰	۱۱,۷
لرستان	۱۹,۱۶	۲۴,۴۲	۲۴,۰۴	۲۱,۴۰	۲۴,۵۰	۲۷,۳۵	۲۱,۲۰	۱۸,۹۰	۱۰
مازندران	۹,۷۷	۸,۹۴	۱۵,۹۹	۱۱,۳۰	۱۲,۷۰	۱۰,۰۴	۱۰,۱۰	۱۰,۳۰	۷,۶
مرکزی	۷,۶۵	۱۰,۰۱	۹,۷۰	۱۴,۱۰	۱۲,۰۰	۸,۹۴	۷,۹۰	۸,۷۰	۹,۵
هرمزگان	۸,۶۸	۱۷,۷۲	۱۷,۰۱	۱۶,۱۰	۱۷,۴۰	۱۸,۱۲	۱۶,۸۰	۱۲,۳۰	۱۱,۹
همدان	۹,۰۵	۱۱,۹۸	۱۲,۳۹	۱۵,۱۰	۱۴,۴۰	۱۷,۰۱	۱۲,۷۰	۱۳,۵۰	۱۰,۸
یزد	۵,۲	۵,۷	۶,۴	۱۰,۲	۸,۰	۱۴,۲	۱۴,۳	۱۵,۳	۱۷,۸

منبع: سالنامه‌های مختلف آماری کشور و استان یزد، ۸۵-۱۳۷۵

با این همه، اگرچه بیکاری موضوعی است که همواره از آن به عنوان معضلی اقتصادی - اجتماعی^۱ یاد گردیده و سعی می‌شود تا دلایل بروز آن با استفاده از تئوری‌های متفاوت

۱- به عنوان مثال مطالعات متعدد نشان داده‌است که بیکاری و طول دوره آن می‌تواند معضلات اجتماعی متفاوتی مانند انواع جرایم را در پی داشته باشد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به: Hale and Sabbagh, 1991; Reilly and Witt, 1992; Pyle and Deadman, 1994 مراجعه نمائید.

در سطح ملی یا منطقه‌ای تبیین گردد اما، آنچه بیش از این موضوع اهمیت دارد طول دوره‌ای است که طی آن فرد بیکار به دنبال شغل است. این دوره در ادبیات اقتصادی به دوره بیکاری^۱ معروف بوده و متوسط آن به عنوان معیاری اساسی در تحلیل‌های اقتصادی به مراتب از اهمیت بیش‌تری نسبت به نرخ بیکاری برخوردار است. چه آن‌که، دوره بیکاری معیاری پویا به شمار می‌رود در حالی که نرخ بیکاری مفهومی ایستا است. بر این اساس، می‌توان حتی شرایطی که در آن نرخ بیکاری بالا (در مقطع زمانی مشخص) با دوره‌های بیکاری کوتاه اتفاق می‌افتد را تصور نمود. از این رو، نه تنها مطالعه نرخ و تعداد بیکاران، بلکه مطالعه متوسط طول دوره بیکاری و شناسایی عوامل مؤثر بر آن و در نتیجه، تئوری‌هایی که بتواند تبیین‌کننده چنین موضوعی باشد، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. موضوعاتی که بررسی آن از نظر مبانی تئوریک و آزمون آن در سطح افراد جویای کار استان یزد طی برنامه سوم توسعه اهداف اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

این مقاله در پنج بخش تنظیم گردیده است. پس از مقدمه، بخش دوم به بررسی ادبیات موضوع و مروری بر تحقیقات انجام شده در زمینه دوره بیکاری و عوامل مؤثر بر آن اختصاص یافته است. روش تحقیق شامل جامعه آماری، نمونه آماری و ویژگی‌های آن و نیز مدل تبیین دوره بیکاری و متغیرهای مؤثر بر آن در بخش سوم ارائه گردیده است. یافته‌های این پژوهش عنوان بخش چهارم را تشکیل داده و نهایتاً بخش پنجم به نتیجه‌گیری از یافته‌ها پرداخته است.

مبانی نظری و سابقه پژوهش

اگرچه در ادبیات اقتصادی تعاریف متعددی از بیکاری و در نتیجه نحوه محاسبه نرخ آن وجود دارد، اما تقریباً در تمامی تعاریف موجود، نه تنها توانایی انجام کار، بلکه تمایل به انجام کار نیز به عنوان شرطی اساسی برای قرارگرفتن فردی در این گروه مدنظر قرار گرفته

1. unemployment duration

است. بر این اساس، دوره بیکاری را می‌توان به عنوان فاصله زمانی که فردی با ویژگی‌های فوق در جستجوی یافتن شغل بوده است، تعریف نمود. این دوره می‌تواند تابع عوامل متفاوتی قرار گرفته و از این رو، ادبیات این حوزه از مناظر متفاوت به آن پرداخته است. با این وجود، می‌توان عوامل مؤثر بر دوره بیکاری را به دو دسته کلی ویژگی‌های فردی^۱ و ویژگی‌های محیطی^۲ تقسیم نمود (Kupets, 2006). در حالی که متغیرهایی مانند جنسیت (Ahn and Garcia-Perez, 2002; Baffoe and Ezeala, 2005)، سن (Ahn and Garcia-Perez, 2002; Tansel and Tasci, 2004)، وضعیت تأهل (Tansel and Tasci, 2004)، سطح آموزش (Lalla and Pattarin, 2001; Tansel and Tasci, 2004)، مهارت و سابقه شغلی (Carroll, 2004)، و حتی نژاد (Dawkins, et al., 2005) به عنوان نمونه‌هایی از ویژگی‌های فردی (Follmann, et al, 1990) تلقی می‌گردد، محل سکونت (Kupets, 2006) (Miezite and Pogrebnaia, 2003)، نرخ بیکاری منطقه‌ای (Foley, 1997; Kupets, 2006)، عدم ثبات اقتصادی (Mills, 2001)، بیمه‌های بیکاری (Addison and Portugal 2004) (Shannon and Kidd, 2000; Kupets, 2006; Chi, et al., 2002; Baffoe and Ezeala, Choi and Shin, 2002) و تحرک نیروی کار (Choi and Shin, 2002; 845: 2005) را می‌توان به عنوان متغیرهای محیطی مؤثر بر دوره بیکاری در نظر گرفت.

در ادبیات اقتصادی و از نگاه مبانی نظری، تئوری‌های متفاوتی برای تبیین تأثیر هر یک از عوامل فوق بر دوره بیکاری وجود دارد. به عنوان مثال، تأثیر جنسیت بر دوره بیکاری را می‌توان بر اساس تئوری نئوکلاسیک‌ها، تئوری بازار کار دوگانه و تئوری جنسیتی تفسیر نمود. تئوری نئوکلاسیک‌ها بیان می‌نماید که در مقایسه با مردان، طول دوره بیکاری برای زنان، به دلیل آن‌که که بازار کار نخست نیروی کار با بهره‌وری بالاتر را جذب می‌نماید، بیش‌تر است. از این رو، در شرایطی که سطح آموزش، به عنوان عاملی مؤثر بر بهره‌وری، در

1. individual characteristics 2. environmental characteristics

زنان نسبت به مردان پائین تر است، زنان دوره بیکاری طولانی تری را نسبت به مردان تجربه می نمایند. این موضوع، خصوصاً زمانی که بازار کار از انعطاف پذیری لازم برخوردار نباشد، موضوعیتی مضاعف خواهد داشت. هم چنین تأثیر وضعیت تأهل بر دوره بیکاری با توجه به تئوری های جنسیتی قابل توجه است. چرا که تئوری های جنسیتی، خصوصاً با فرهنگ ایرانی، وظایف اصلی زنان را عمدتاً تربیت و پرورش فرزندان دانسته، و این در حالی است که در این فرهنگ، تأمین درآمد مورد نیاز خانوار بر عهده مردان گذاشته شده است و از این رو انتظار می رود تحمیل چنین وظیفه ای بر مردان، باعث کاهش دوره بیکاری برای این گروه گردد^۱.

اگرچه تأثیر آموزش بر دوره بیکاری با الگوی های متفاوتی در حوزه مطالعات نیروی انسانی قابل بررسی است، با این وجود از نحوه ارتباط این دو مقوله، و این که سطوح آموزش بالاتر باعث کاهش یا افزایش دوره بیکاری خواهد به عنوان مقوله ای پارادوکسی یاد گردیده و تئوری های این حوزه بر جهت ارتباط این دو اتفاق نظر ندارند. از یک سو، ادعا بر این است که چنانچه آموزش بتواند بهره وری نیروی انسانی را تحت تأثیر مثبت قرار دهد، احتمال دستیابی به شغل افزایش یافته و در نتیجه طول دوره بیکاری را کاهش خواهد داد. چه آن که بازار کار، نخست جویندگان کار با بهره وری بالاتر را جذب خواهد نمود. این در حالی است که عده ای از صاحب نظران بر این باورند که آموزش راه حل مناسبی برای کاهش نرخ بیکاری و یا دوره آن نیست. بر اساس این نظریه، آموزش نیروی انسانی تحت شرایط خاصی تنها می تواند تقاضا برای نیروی کار را از کارگران ساده به کارگران آموزش دیده جابه جا نماید. بر این اساس، کارآیی و تأثیر برنامه آموزش تنها در یک ساختار سالم اقتصادی، جایی که عوامل به صورت کارآ و مؤثر به استخدام در می آید، قابل مشاهده خواهد بود^۲. این در حالی است که آموزش بیش تر می تواند سطح

۱ برای مطالعه بیشتر در این زمینه به، فیض پور (۱۳۸۶) مراجعه شود.

۲- هادیان (۱۳۸۴).

دستمزدهای انتظاری را در بازار کار افزایش داده و از این طریق، تقاضا برای نیروی کار با سطوح تحصیلی بیش‌تر کاهش و دوره بیکاری این گروه افزایش یابد. علاوه بر تئوری‌های فوق که می‌توان بر اساس آن‌ها تأثیر عوامل فردی را بر دوره بیکاری تشریح نمود. تئوری‌های متعدد دیگری به بررسی نقش عوامل محیطی بر نرخ و دوره بیکاری پرداخته‌اند. به عنوان مثال، تئوری‌های ناهماهنگی در بازار کار^۱، ناهماهنگی‌های متفاوتی را مانند ناهماهنگی مهارتی در این بازار مورد بررسی قرار داده و این بر حالتی دلالت دارد که به صورت هم‌زمان عرضه و تقاضا برای نیروی کار وجود داشته، اما تمایزات عمده میان این دو از حیث مهارت مشاهده می‌شود. این موضوع خود می‌تواند دوره بیکاری یا زمان دست‌یابی به شغل را افزایش دهد. علاوه بر آن، عدم تحرک نیروی کار نیز در ادبیات این حوزه به عنوان یکی از دلایل عمده که می‌تواند دوره بیکاری را تحت تأثیر قرار دهد شناخته شده و این موضوع را می‌توان با تئوری ناهماهنگی جغرافیایی در بازار کار^۲ تبیین نمود. این تئوری بیان می‌نماید که در بسیاری از موارد علت افزایش دوره بیکاری نه به دلیل عدم وجود فرصت‌های شغلی در بازار کار، بلکه به علت عدم تحرک نیروی کار در بین مناطق است. به عبارتی، بر اساس این تئوری فرصت‌های اشتغال با افراد جویای کار در یک منطقه جغرافیایی قرار نداشته و در این میان، عوامل فرهنگی و ویژگی‌های بازار مسکن را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از دلایل این ناهماهنگی تلقی نمود.^۳

بررسی دوره بیکاری، با این وجود به داده‌های جامعی که دربرگیرنده جمعی از ویژگی‌های فردی و محیطی باشد نیازمند است و از این رو نسبت به کشورهای توسعه‌یافته،

1. labor market and mismatch theories
2. geographical mismatch in the labor market

۳- برای مطالعه بیش‌تر در زمینه تئوری‌های ناهماهنگی در بازار کار به منابع ارزشمند ذیل مراجعه شود:

Brunello, 1991; CEPR, 1990; Crampton, 1999; Minford et al., 1985, Fieldhouse, 1999; Franz, 1991; Genay and Loungani, 1997; Holzer et al., 1994; Jackman et al. 1991; Rogers, 1997; Taylor, 1989.

مطالعات اندکی در این زمینه در کشورهای در حال توسعه و به دلیل ضعف آمار موردنیاز وجود داشته و این بخش برخی از این مطالعات را در سال‌های اخیر مورد بررسی قرار می‌دهد.

با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده از آمارگیری ملی روسیه، Foley (1997) به بررسی تأثیر عوامل فردی و محیطی مؤثر بر مدت زمان بیکاری پرداخته و نمونه مورد مطالعه او شامل زنان ۵۴-۱۵ و مردان ۵۹-۱۵ ساله‌ای است که طی سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۲ در جستجوی کار بوده‌اند. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که مدت زمان بیکاری زنان متأهل نسبت به مردان متأهل بیش‌تر بوده و نیز، بین دوره بیکاری و سن فرد رابطه‌ای مستقیم و معنی‌دار برقرار است. علاوه بر آن، محل سکونت فرد نیز بر دوره بیکاری او تأثیرگذار بوده و افراد در مناطق با نرخ بیکاری بالاتر، دوره بیکاری طولانی‌تری را تجربه نموده‌اند. با این وجود، میزان تحصیلات و نیز داشتن یا نداشتن فرزند بر دوره بیکاری تأثیری نداشته است.

در فنلاند (Gonzalo and Saarela (2000) با استناد به داده‌های بیکاران و اسامی به مطالعه اثر تفاوت‌های جنسیتی بر دوره بیکاری پرداخته و نمونه انتخابی آن‌ها شامل بیکاران جویای کار ثبت‌نام شده در فاصله اول ژانویه تا هجدهم سپتامبر ۱۹۹۶ می‌باشد. نتایج این بررسی بیان می‌کند که افزایش تعداد فرزند بر تلاش مردان برای یافتن شغل بی‌تأثیر است اما، این عامل باعث می‌شود زنان مصرانه‌تر به دنبال یافتن شغل باشند. این در حالی است که دوره بیکاری زنان به مراتب بیش‌تر از مردان است.

مطالعه Chi (2002) و همکارانش در آمریکا با انتخاب نمونه‌ای شامل افراد ۶۱-۲۰ سال که شغل‌های تمام وقت خود را در بخش غیرکشاورزی در سال‌های ۱۹۸۵، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ از دست داده بودند، به بررسی عوامل مؤثر بر دوره بیکاری آن‌ها پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد اگرچه افزایش بیمه بیکاری موجب طولانی‌تر

شدن دوره بیکاری در هر دو گروه زنان و مردان گردیده، با این وجود این افزایش باعث افزایش احتمال استخدام مجدد زنان در شغل‌های نیمه وقت و نیز افزایش احتمال استخدام مجدد مردان در شغل‌های تمام وقت شده است.

بررسی اثر کنترل اجاره واحدهای مسکونی بر طول دوره بیکاری موضوع مطالعه Svarer (2003) و همکارانش در کشور دانمارک و با استفاده از داده‌های مرکز آمار این کشور است. نمونه مورد مطالعه آن‌ها را افرادی که بر اساس گزارش این مرکز طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۷ بیکار شده‌اند، تشکیل می‌دهد. نتایج بررسی نشان می‌دهد کنترل اجاره باعث کم شدن جابه‌جایی نیروی کار می‌گردد. بنابراین، افراد تمایل بیش‌تری برای یافتن کار در بازارهای محلی پیدا می‌کنند که موجب تأثیرگذاری شدید شرایط بازارهای محلی نیروی کار بر مدت زمان بیکاری می‌شود. از سوی دیگر، کم شدن تحرک نیروی کار موجب می‌گردد بنگاه‌ها برای یافتن افراد واجد شرایط دچار مشکل شوند یا به عبارت دیگر نیروی کار به عامل تولید گران قیمت تبدیل می‌شود. در نتیجه، بنگاه‌ها به جایگزینی سرمایه به جای نیروی کار روی آورده و در نهایت نرخ بهره افزایش یافته و باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. این موضوع موجب افزایش بیکاری و تأثیر مجدد بر دوره بیکاری می‌گردد. علاوه بر آن، Lentz and Trans (2004) نیزه بررسی اثر ثروت و درآمد همسر افراد بیکار بر دوره بیکاری افراد جویای کار در دانمارک پرداخته و نمونه انتخابی آن‌ها افراد ۱۸ تا ۶۶ ساله‌ای است که طی دوره ۱۹۹۴-۱۹۸۰، به مدت ۵۲-۴ هفته بیکار بوده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اگرچه میزان ثروت به میزان اندکی توانسته است بر دوره بیکاری تأثیرگذار باشد اما، افزایش درآمد همسر زنان بیکار جویای کار موجب کاهش تلاش آن‌ها برای یافتن شغل می‌شود. این در حالی است که مورد مذکور برای مردان اثر عکس داشته و باعث شده است آن‌ها مصرانه‌تر برای یافتن شغل تلاش کنند. همچنین، این بررسی بیان می‌کند که تعداد فرزندان تأثیر معنی‌داری بر مدت زمان بیکاری افراد ندارد و افزایش میزان تحصیلات باعث کاهش دوره بیکاری آنان می‌گردد.

در فرانسه، (Terracol 2004) با استفاده از داده‌های انجمن خانوارهای اروپایی^۱ طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۴ به مطالعه بررسی اثر برنامه‌های رفاهی^۲ بر مدت زمان بیکاری پرداخته و نمونه این تحقیق در برگیرنده افرادی است که حداقل یک ماه برای بهره‌مندی از برنامه‌های رفاهی واجد شرایط بوده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند افراد استفاده‌کننده از برنامه‌های رفاهی نسبت با آن‌هایی که از چنین برنامه‌هایی استفاده ننموده‌اند دوره بیکاری طولانی‌تری داشته و این برنامه‌ها منجر به کاهش ۵۰-۱۶ درصدی نرخ شاغل شدن بیکاران گردیده است.

(Tansel 2004) و همکارانش به بررسی عوامل مؤثر بر مدت زمان بیکاری در کشور ترکیه به عنوان کشوری در حال توسعه پرداخته‌اند. آن‌ها از تحقیق پیمایشی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ استفاده نمودند. نمونه این مطالعه شامل افراد ۶۵-۱۵ سال می‌باشد که در زمان مذکور بیکار جویای کار بودند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که طول دوره بیکاری زنان نسبت به مردان بیش‌تر می‌باشد، ضمناً این مطالعه به فعالیت‌های تولیدی زنان در خانه اشاره می‌کند که با توجه به نادیده گرفتن دست‌مزد آنان نوعی تبعیض بر علیه زنان در بازار کار محسوب می‌شود. همچنین مطالعه فوق نشان می‌دهد که مدت زمان بیکاری با سن افراد رابطه مستقیم و با تحصیلات ارتباط معکوس دارد. علاوه بر این افزایش نرخ بیکاری منطقه‌ای عامل تأثیرگذار بر طولانی‌تر شدن مدت زمان بیکاری است. بر اثر همین عامل است که زندگی در مناطق شهری باعث شاغل شدن سریع‌تر بیکاران شده که خود یکی از علل مهاجرت روستاییان به شهر محسوب می‌گردد.

مطالعه Kupets (2006) با عنوان محاسبه دوره بیکاری در اکراین، از مطالعاتی است که با دقت به بررسی این موضوع در کشوری که به عنوان کشور در حال گذار تلقی می‌شود، پرداخته است. او معتقد است که تا زمان انجام این مطالعه و باوجود مطالعات متعددی که

1. European Community. Household. Panel
2. French Guaranteed. Income. Program (R. M. I)

به بررسی موضوع دوره بیکاری در کشورهای توسعه یافته و عوامل مؤثر بر آن پرداخته شده است، مطالعات بسیار اندکی در این حوزه در کشورهای در حال گذار صورت گرفته است. برای بررسی موضوع، Kupets از دو دسته متغیر که او از آن‌ها به عنوان ویژگی‌های فردی و ویژگی‌های تقاضای محلی (یا محیطی) یاد می‌کند استفاده نموده است. او همچنین افرادی را که بیش از یک سال به دنبال شغل بوده و شغلی پیدا ننموده‌اند را در تقسیم‌بندی خود در گروه بیکاران بلند مدت جای می‌دهد. با استفاده از داده‌های به دست آمده از نمونه تصادفی ۴۰۵۶ خانوار و ۸۶۴۱ نفر که در فاصله سنی ۷۲-۱۵ سال قرار گرفته‌اند، Kupets مطالعه خود را از ژانویه ۱۹۹۸ تا دسامبر ۲۰۰۲ سامان داده و ویژگی‌های فردی مورد مطالعه را جنسیت، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان، گروه سنی، میزان تحصیلات و وضعیت مهارت تعریف نموده است. علاوه بر آن، مزایای بیکاری، درآمدهای حاصل از کارهای جانبی، درآمد خانواده فرد، وضعیت بازنشستگی و وضعیت سابق شغلی فرد جویای کار (شاغل بودن یا نبودن)، نرخ بیکاری در منطقه و محل ثبت نام (مکان زندگی) را به عنوان دیگر متغیرهای مورد بررسی در نظر گرفته است. نتایج به دست آمده از این مطالعه ارزشمند نشان‌دهنده آن است که احتمال دست‌یابی به شغل برای افراد مسن، مجرد، با سطوح آموزشی پایین، ساکن در شهرهای کوچک یا مناطق روستایی، متکی به درآمد خانواده و نیز افراد بازنشسته نسبت به سایر گروه‌ها کم‌تر است. جالب توجه است که در این مطالعه دوره بیکاری دریافت‌کنندگان مزیت‌های بیکاری به طور معنی‌داری با آن‌ها که از این مزیت‌ها استفاده نمی‌نمایند، تفاوت معنی‌داری ندارد. همچنین نرخ بیکاری در زمان ثبت نام فرد جویای کار به صورت منفی و معنی‌دار بر احتمال خروج از دوره بیکاری مؤثر است.

مطالعه Terracol (۲۰۰۹) را باید از جدیدترین مطالعاتی که در راستای تأثیر حداقل درآمد تضمین شده بر احتمال خروج از بیکاری در کشور فرانسه انجام شده است، محسوب نمود. این مطالعه جامع با استفاده از داده‌های خانوارهای اتحادیه اروپا برای

بررسی تأثیر برنامه حداقل درآمد تضمین شده (که به عنوان RMI: Revenu Minimum d'Insetion در کشور فرانسه شناخته شده است) بر احتمال خروج از بیکاری در این کشور انجام شده است. در این مطالعه نشان داده شده است دریافت حداقل درآمد در ماه‌های نخست تأثیر منفی و معنی‌داری بر احتمال خروج از بیکاری داشته، اما با گذشت زمان این تأثیر به سرعت کاهش یافته و بعد از حدود ۶ ماه عملاً تأثیر حداقل درآمد تضمین شده بر احتمال خروج از بیکاری از نظر آماری معنی‌دار نیست. علاوه بر آن، نتایج این مطالعه بیان‌گر آن است که ساختار خانواده (مانند وضعیت تأهل، داشتن فرزند و سن) نیز به عنوان عامل مهم تأثیرگذار بر دوره بیکاری شناخته می‌شود.^۱

در ایران و با دانسته‌های محقق، پژوهش‌های هادیان در سال ۱۳۸۴ تنها پژوهشی است که با استفاده از اطلاعات بیکاران جویای کار ثبت نام‌شده در اداره کار و امور اجتماعی شهرستان شیراز به بررسی اثر آموزش بر طول دوره بیکاری آنان پرداخته است. هادیان نشان داده است که جنسیت افراد جویای کار بر طول دوره بیکاری آنان تأثیرگذار است، به طوری که مردان بیش از زنان تمایل به خروج از دوره بیکاری دارند. سن، سطح تحصیلات و تعداد فرزندان بیکاران جویای کار از عوامل دیگری که به استناد این مطالعه بر کاهش دوره بیکاری به طور معنی‌داری مؤثر است. سطوح آموزش، خصوصاً آموزش از طریق آموزشگاه‌های آزاد و فنی- حرفه‌ای، باعث کاهش دوره بیکاری می‌شود. بنابه یافته‌های این تحقیق و برخلاف انتظار، وضعیت تأهل و تعداد افراد تحت تکفل بیکاران جویای کار دارای اثر مثبت بر افزایش دوره بیکاری است. هادیان دلیل این موضوع را امکان وجود هم‌خطی بین متغیرهای مستقل تحقیق دانسته است.

۱- از مهم‌ترین نکاتی که در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته، پدیده‌ای است که از آن به نام Self- Selection (خود انتخابی یا انتخاب دلخواه) یاد می‌شود. این موضوع نیز بر این واقعیت استوار است که بسیاری از افراد واجد شرایط دریافت حداقل درآمد به دلایل متعددی (مانند عدم تمایل برای شناخته شدن در جامعه و یا هزینه‌های بالای احراز شرایط و دریافت درآمد) ترجیح می‌دهند در فهرست اسامی واجدین شرایط جای نگرفته و این خود می‌تواند در مرحله بعدی، نتایج به دست آمده را مورد تردید قرار دهد. با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی می‌توان این پدیده را مورد بررسی و در صورت وجود، مورد تصحیح قرار داد.

روش تحقیق

جامعه آماری و ویژگی‌های آن

برای اولین بار از سال ۱۳۷۱ ثبت نام از بیکاران جویای کار در مراکز اداره کار و امور اجتماعی استان یزد آغاز و در مجموع، تعداد ثبت نام‌شدگان به عنوان بیکاران جویای کار تا پایان برنامه سوم توسعه حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر بوده است. با این وجود، و از آنجا که دوره این مطالعه را سال‌های برنامه سوم توسعه تشکیل داده، تنها ثبت نام‌شدگان این دوره جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود حدود ۶۸۰۰۰ نفر در طول برنامه سوم به عنوان بیکار جویای کار در یکی از مراکز ادارات کار و امور اجتماعی شهرستان‌های استان یزد ثبت نام نموده‌اند. این جدول هم‌چنین نشان می‌دهد روند ثبت نام‌شدگان به عنوان بیکاران جویای کار در استان طی این دوره روندی نامنظم است. به عنوان مثال، حدود ۴۰ درصد از ثبت نام‌شدگان تنها در سال ۱۳۸۱ ثبت نام نموده‌اند. اگرچه جهش صورت گرفته در سال ۱۳۸۱ (که ادعا می‌شود به علت اعطای وام‌های خود اشتغالی رخ داده است) از سال ۱۳۸۲ روندی کاهشی نشان می‌دهد اما هرگز این مقادیر به میزان سال‌های قبل از سال ۱۳۸۱ نرسیده است^۱.

۱- ادعا برای این است که وام‌های کم بهره می‌تواند به عنوان یکی از دلایل این جهش تلقی گردد. این موضوع باعث می‌شود تا گاهی افراد شغل قبلی خود را جهت استفاده از تسهیلات فراهم شده ترک نمایند. در ادبیات این حوزه این موضوع به عنوان جابه‌جایی مشاغل شناخته شده است. برای مطالعه بیشتر تر به Houle, and Audenrode 1995 مراجعه شود.

جدول شماره ۲: روند ثبت نام بیکاران جویای کار در استان یزد طی سال‌های ۸۴-۱۳۷۱

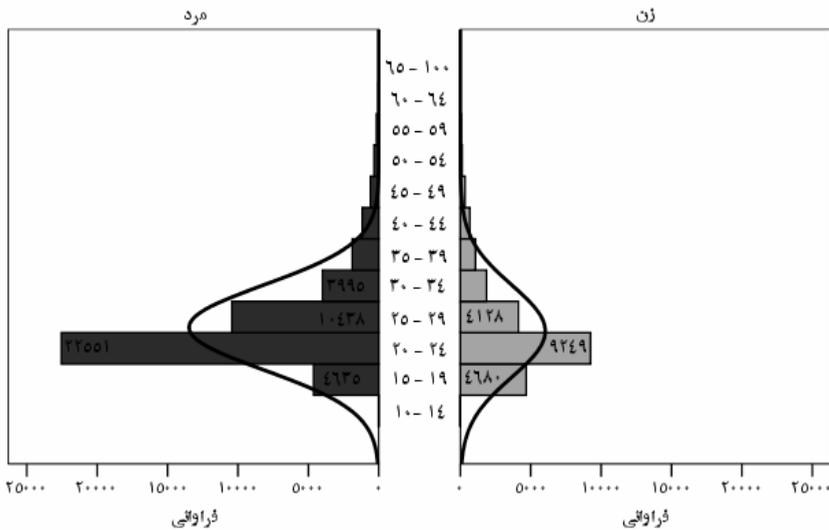
سال	تعداد	درصد از کل	درصد (طی برنامه سوم)
۷۱	۳۴۷۳	۳/۵	
۷۲	۳۷۶۲	۳/۸	
۷۳	۲۸۶۱	۲/۹	
۷۴	۳۸۲۵	۳/۸	
۷۵	۴۲۸۳	۴/۳	
۷۶	۶۱۳۴	۶/۱	
۷۷	۳۷۱۸	۳/۷	
۷۸	۳۸۵۴	۳/۹	
۷۹	۴۲۲۲	۴/۲	۶
۸۰	۵۵۱۵	۵/۵	۸
۸۱	۲۷۱۰۹	۲۷/۱	۴۰
۸۲	۱۸۲۵۰	۱۸/۲	۲۷
۸۳	۱۳۰۰۰	۱۳/۰	۱۹
جمع (طی برنامه سوم)	۶۸۰۹۶	۶۸/۱	
جمع کل	۶۱۰۰۰۰	۱۰۰/۰	۱۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش‌گر

علاوه بر آن، داده‌های موجود نشان دهنده آن است که اگر چه سهم مردان از ثبت‌نام‌شدگان جویای کار طی دوره برنامه سوم بیش از دو برابر زنان است (۴۵۸۴۸ نفر در مقابل ۲۲۲۴۸ نفر) اما نکته قابل توجه آن که به دلایل متفاوت مانند تغییرات فرهنگی و افزایش نقش اجتماعی زنان، افزایش تعداد و درصد زنان تحصیل کرده و زمینه‌های کاهش دوگانگی در بازار کار، سهم زنان از کل ثبت‌نام‌شدگان در طول دوره مورد بررسی رو به افزایش بوده است. علاوه بر آن، اگر چه ۸۵ درصد از بیکاران جویای کار (بیش از ۵۷۰۰۰ نفر) را افرادی با سطح تحصیلات کم‌تر از دیپلم و یا دیپلم تشکیل داده‌اند با این وجود،

نکته قابل توجه تفکیک جنسیتی افراد جویای کار با توجه به سطح تحصیلات آنهاست. بر این اساس، اگرچه سهم مردان ثبت نام شده با مدرک تحصیلی کم‌تر از دیپلم به مراتب بیش از زنان است (۴۹ درصد برای مردان و ۳۳ درصد برای زنان)، اما در گروه مدرک تحصیلی دیپلم سهم زنان به میزان قابل توجهی از مردان پیشی گرفته است (۴۵ درصد برای زنان و ۳۸ درصد برای مردان). همچنین، مقایسه دو مقطع تحصیلی فوق‌دیپلم و لیسانس نشان می‌دهد در حالی که تنها ۵ درصد از مردان و ۷ درصد از زنان ثبت‌نام شده با مدرک تحصیلی فوق‌دیپلم بوده‌اند، این نسبت برای سطح تحصیلی لیسانس دارای مقادیر ۸ و ۱۵ درصد است. علاوه بر موارد فوق و با توجه به این‌که در ادبیات بازار کار و جمعیت‌شناسی اولین مقطع شروع به کار از سن ۱۰ سالگی است و به کارگیری افراد کم‌تر از ۱۰ سال در بازار کار (به عنوان استفاده از نیروی کار کودکان) غیر قانونی است و سن ۶۴ به بالا نیز به عنوان سن بازنشستگی تلقی می‌گردد، می‌توان افراد جویای کار را در دامنه سنی ۱۰-۶۴ سال و در گروه‌های سنی نوجوانان، جوانان، میان‌سالان و بزرگسالان طبقه‌بندی نمود. بر این اساس، ۵۹ درصد از مردان و ۶۳ درصد از زنان ثبت‌نام شده را جوانان ۱۵-۲۴ سال تشکیل داده و این در حالی است که نسبت زنان ثبت‌نام شده در طبقه سنی میان‌سال کم‌تر از مردان است. این موضوع را می‌توان به وضوح در هرم سنی ثبت‌نام‌شدگان به عنوان بیکار جویای کار نیز مشاهده نمود (نمودار شماره ۱).

نمودار شماره ۱: هرم سنی بیکاران جویای کار ثبت نام شده در استان یزد طی برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹)



نکته قابل توجه از هرم سنی بیکاران جویای کار ثبت نام شده آن است که با افزایش سن، درصد زنان جویای کار نسبت به مردان کم تر می شود. با توجه به این که احتمال ازدواج زنان با افزایش سن نسبت به مردان با نسبت بیش تری افزایش یافته و از طرفی، بر اساس تئوری های نابرابری جنسیتی، بخشی از مسئولیت های خانواده مانند نگهداری از فرزندان و انجام امور منزل، خصوصاً در فرهنگ ایرانی و علی الخصوص در فرهنگ مردمان یزد بر عهده زنان است، موضوع فوق بدان معنی است که ازدواج می تواند باعث کاهش تمایل زنان به انجام کار رسمی در بیرون از منزل گردیده و با توجه به لزوم تأمین مخارج زندگی توسط مردان، تمایل آن ها را به کار افزایش دهد.^۱

۱- اگر چه در فرم ثبت نام از بیکاران جویای کار گزینه وضعیت تأهل وجود دارد اما در پردازش داده ها اطلاعات مربوط به وضعیت تأهل استخراج نگردیده است.

مهارت کارکنان نیز از متغیرهای بسیار بااهمیت در بازار کار محسوب گردیده و در بیش تر موارد از این متغیر برای تبیین و تحلیل دوره بیکاری استفاده می شود. اگرچه ممکن است بین سطوح مختلف آموزشی و مهارت افراد رابطه معنی داری وجود داشته باشد اما، با این وجود در ادبیات بازار کار از سطوح آموزشی^۱ و سطوح مهارتی^۲ مختلف به عنوان دو متغیر مجزا یاد می شود. در حالی که بخش اصلی آموزش نتیجه آموزش های رسمی در هر کشور است، بخش اصلی مهارت می تواند نتیجه تجارب^۳ یا دوره های ویژه مهارت آموزی باشد. نکته قابل توجه از جامعه مورد بررسی آن است که بیش از ۵۰ درصد ثبت نام شدگان به عنوان بیکارجویای کار فاقد هرگونه مهارت اند. ۲۱ درصد مهارت خود را از مراکز فنی و حرفه ای و تنها ۶ درصد این توانایی را از مراکز آزاد کسب نموده اند.

نمونه آماری، نحوه تعیین و ویژگی های آن

برای تحلیل دوره بیکاری و از میان جامعه آماری مورد بحث، به طور تصادفی نمونه مورد نظر انتخاب و داده های مورد نیاز با استفاده از تکنیک پرسش نامه جمع آوری و حجم نمونه نیز با استفاده از فرمول $n = \frac{z_{\alpha}^2 pq}{e^2}$ محاسبه شده است (که در آن n : حجم نمونه، z_{α} : مقدار z با توجه به سطح اطمینان مورد نظر، \bar{p} : نسبت بیکاران در نمونه، \bar{q} : نسبت افراد غیر بیکار در نمونه و e : خطای مورد پذیرش است). از آن جا که پیش از نمونه گیری مقادیر \bar{p} و \bar{q} مشخص نیستند، با در نظر گرفتن این مقادیر معادل ۰/۵ و با پذیرش خطای ۴ درصدی و سطح اطمینان ۹۰ درصد، حجم نمونه مورد نیاز معادل ۴۲۰ برآورد گردیده و برای رعایت نسبت در شهرستان های استان، عملاً ۴۲۶ پرسش نامه تکمیل شده است. از میان این تعداد، ۵۱ درصد (۲۱۸ نفر) شاغل، ۳۹ درصد (۱۶۵ نفر) بیکار و حدود ۱۰ درصد (۴۳ نفر) نیز از نظر اقتصادی غیر فعال بوده اند. با کسر افراد غیر فعال، تعداد

1. education levels
2. skill levels
3. know how

پرسش‌نامه‌های مورد بررسی در تحلیل‌های نهایی به ۳۸۳ پرسش‌نامه کاهش‌یافته و این تعداد مبنای محاسبات بعدی قرار گرفته است. بر این اساس، ۵۷ درصد از افراد نمونه را شاغلان و مابقی را بیکاران تشکیل می‌دهند. از مجموع ۳۸۳ نمونه نهایی، ۶۳ درصد (۲۴۲ نفر) مرد و ۳۷ درصد بقیه را (۱۴۱ نفر) زن بوده و ۷۲ درصد (۱۷۵ نفر) از مردان و ۳۰ درصد (۴۳ نفر) از زنان شاغلند. از آن‌جا که وضعیت تأهل می‌تواند به عنوان عاملی تأثیرگذار بر دوره بیکاری تلقی گردد، این موضوع نیز در نمونه مورد مطالعه بررسی گردیده است. داده‌های جمع‌آوری شده نشان‌دهنده آن است که ۳۹ درصد (۱۴۹ نفر) از افراد مجرد و ۵۸ درصد آنان (۲۲۳ نفر) متأهل بوده و ۳ درصد (۱۱ نفر) نیز به سؤال وضعیت تأهل پاسخ نداده‌اند. ۵۶ درصد از کل متأهلان نمونه (۱۲۴ نفر) را مردان و ۴۴ درصد (۹۹ نفر) را زنان تشکیل داده‌اند. از میان مردان متأهل ۷۷ درصد (۹۶ نفر) شاغل بوده، در صورتی که تنها ۲۶ درصد از زنان متأهل مورد بررسی (۲۶ نفر) شاغلند. همچنین، ۷۲ درصد از کل افراد مجرد را مردان و ۲۸ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند. مطالعات موجود نشان می‌دهد شغل و میزان درآمد همسر فرد جویای کار می‌تواند موجب تغییر در طول دوره بیکاری زنان و مردان بیکار جویای کار گردد. این موضوع نیز در نتایج نمونه مورد بررسی نشان می‌دهد تنها ۱۴ درصد از مردان متأهل و ۱۶ درصد از زنان متأهل همسر شاغل دارند. تعداد فرزندان که به نوعی تداعی‌کننده بعد خانوار و همچنین تعداد افراد تحت تکفل است، از دیگر متغیرهای مورد بررسی در نمونه است. مردان متأهل با یک فرزند ۴۳ درصد از کل شاغلان را تشکیل داده و در میان بیکاران نیز با افزایش تعداد فرزندان، سهم بیکاران از نمونه بیکاران جویای کار کاهش یافته است. مطالعات موجود نشان می‌دهد که سن افراد بر مدت زمان بیکاری آنان مؤثر است. توزیع سنی و وضعیت فعالیت نمونه مورد مطالعه نیز نشان‌دهنده آن است که بیش‌ترین تعداد بیکاران در گروه سنی ۲۰ تا ۲۹ سال قرار گرفته‌اند.

مدل و نحوه تخمین آن

برخلاف بسیاری از متغیرهای اقتصادی که تحلیل آن‌ها از طریق معادلات رگرسیونی یک یا چند متغیره و با استفاده از روش‌های متفاوتی مانند OLS^۱ قابل فرموله نمودن و تخمین است، برای توضیح متغیری مانند دوره بیکاری این معادلات با مشکلات متعددی روبرو است. عدم اطمینان از خروج فرد از وضعیت بیکار جویای کار به شاغل طی دوره مورد بررسی، نامشخص بودن شروع دوره بیکاری، عدم شروع و پایان دوره بیکاری در دامنه زمانی مورد مطالعه از جمله مشکلات مربوط به تحلیل متغیری چون دوره بیکاری نسبت به سایر متغیرها مانند نرخ بیکاری است و به عنوان مثال، حتی، طولانی شدن زمان نیز نمی‌تواند محقق را به یافتن شغل توسط فرد جویای کار طی دوره مورد بررسی مطمئن سازد. بنابراین، پی‌گیری افراد جهت محاسبه دوره بیکاری می‌تواند دو نتیجه خروج از دوره بیکاری و یا ماندگاری در این دوره را به دست داده و بنابراین، مقدار متغیر وابسته (دوره بیکاری) برای بسیاری از مشاهدات غیرقابل مشاهده است. تحلیل مدل‌هایی از این دست در مقایسه با مدل‌های رگرسیون خطی معمولی با متغیر وابسته قابل مشاهده برای تمامی مشاهدات، تفاوتی اساسی دارد. علاوه بر آن، مقدار مشاهدات در مدل‌های رگرسیون خطی معمولی می‌تواند مقادیر مثبت و منفی را اختیار نماید، این در حالی است که مطالعه دوره بیکاری متغیری همواره مثبت است. مدل‌هایی که مشاهده بعضی از آزمودنی‌ها در طول دوره مورد بررسی مقدور نبوده و متغیر وابسته نیز دوره زمانی است که تنها می‌تواند مقادیر مثبتی را اختیار نماید به مدل‌های Censored Survival Time مشهورند. تبیین چنین مدل‌هایی، خصوصاً هنگامی که متغیر وابسته دوره زمانی است و دوره‌های زمانی کوتاه‌تر نمایان‌گر تعداد وقوع کم‌تری از حوادث مورد نظر است می‌تواند با توابع پایه‌ای به صورت $t = e^{-X}$ و برای $X \geq 0$ صورت گیرد. این مدل‌ها اصولاً، مدل‌هایی چوله به راست‌اند. ساده‌ترین نوع از مدل‌هایی که تبیین‌کننده چنین توزیعی است، مدل‌های نمایی است و بر

1. Ordinary Least Square (OLS)

این اساس می‌توان مدل‌های رگرسیونی نمایی را تعریف نمود. در حالتی که تنها یک متغیر مستقل در مدل وجود داشته باشد، مدل فوق به صورت معادله شماره ۱ قابل بیان است. مدل‌هایی از این دست دارای دو ویژگی اساسی مثبت بودن و چوله به راست بودن است.

$$T = e^{\beta_0} + \beta_1 \times \varepsilon \quad (1)$$

در این مدل، T دوره بیکاری، β_0 و β_1 پارامترهای مدل و ε جزء استوکاستیکی با توزیع نمایی است. اگرچه چنین مدل‌هایی، مدل‌های غیر خطی به حساب می‌آیند اما به سادگی می‌توان با گرفتن لگاریتم، آن‌ها را به مدل‌هایی خطی تبدیل نمود. با چنین تغییری، می‌توان مدل شماره (۱) را به صورت مدل شماره (۲) بازنویسی نمود. لازم به یادآوری است در مقایسه با مدل‌های رگرسیون خطی، تفاوت مدل (۲) با مدل (۱) آن است که θ دارای توزیع نرمال نیست^۱.

$$Y = \text{Ln}(T), \quad \theta = \text{Ln}(\varepsilon) \quad (2)$$

عمده‌ترین مدل‌های تبیین دوره بیکاری را می‌توان به مدل‌های لگ-نرمال^۲، لگ-لجستیک^۳، وایبل^۴ و مدل نمایی^۵ تقسیم نمود.

در حالت کلی می‌توان مدل مورد بررسی را به صورت مدل (۳) بازنویسی نمود که در آن: Ln UD : لگاریتم دوره بیکاری بر حسب ماه، $\sum X_{it}$: بردار متغیرهای توضیحی کمی، $\sum_{j=1}^m D_j$: بردار متغیرهای توضیحی مجازی و ε_{it} : جزء استوکاستیک یا تصادفی^۶ است. در مجموع متغیرهای مورد بررسی شامل موارد ذیل است:

$$\text{Ln UN} = \alpha + \sum_{i=1}^n X_i + \sum_{j=1}^m D_j + \varepsilon_{it} \quad (3)$$

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه به (Hosmer and Lemeshow (1999) مراجعه نمایید.

- | | | |
|----------------|--------------------|------------|
| 2. log- normal | 3. log-logistic | 4. weibull |
| 5. exponential | 6. stochastic term | |

Age: سن افراد جویای کار، Gender: جنسیت، Marriage Statue: وضعیت تأهل، Child/ren: دارا بودن (نبودن) فرزند (فرزندان)، Family Size: تعداد افراد تحت تکفل یا بعد خانوار بیکاران جویای کار، Wife Job: شغل همسر بیکار جویای کار، Education: وضعیت تحصیلی (دارا بودن یا عدم تحصیلات عالی) و Job Experience: تفکیک بیکاران جویای کار بر حسب تجربه شغلی است. لازم به یادآوری است که علاوه بر متغیرهای مذکور، متغیرهای با اهمیت دیگری مانند دریافت بیمه بیکاری نیز علی‌رغم آن که در پرسش‌نامه قرارداد داده شده بود اما امکان استفاده از آن در مدل به دلایل گوناگون مانند عدم پاسخ‌گویی، عدم هم‌خوانی با سایر یافته‌ها، هم‌چنین تعداد اندک پاسخ در زیرگروه‌های سئوالات در مدل قرار نگرفته است.

یافته‌ها

نتایج تخمین (۳) با استفاده از مدل‌های لگ-نرمال، لگ-لجستیک، وایبل و نمایی در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. ستون‌های اول، دوم و سوم به ترتیب نمایان‌گر نام‌متغیر، توضیح آن و تأثیر انتظاری متغیر بر دوره بیکاری است. سن، جنسیت، وضعیت تأهل، فرزند، بعد خانوار، شغل همسر، وضعیت تحصیلی و تجربه شغلی متغیرهای اساسی و قابل دسترس در این پژوهش به عنوان عوامل مؤثر بر دوره بیکاری ثبت‌نام‌شدگان به عنوان بیکار جویای کار طی برنامه سوم توسعه در استان یزد در نظر گرفته شده است. همان‌گونه که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد نتایج تخمین با استفاده از روش‌های لگ-نرمال، لگ-لجستیک، و وایبل نتایجی کاملاً مشابه بوده، در حالی که در روش تخمین نمایی تأثیر هیچ یک از متغیرهای در نظر گرفته شده جهت تخمین دوره بیکاری معنی‌دار نیست. این موضوع نمایان‌گر آن است که مدل‌های لگ-نرمال، لگ-لجستیک و وایبل مدل‌های مناسبی جهت تبیین دوره بیکاری است.^۱ نتایج تخمین هر سه مدل مبین آن است

۱- مدل‌های لگ نرمال، لگ لجستیک، وایبل و نمایی را می‌توان با تابع توزیع احتمال (Probability Density Function) و در نتیجه تابع توزیع تجمعی (Cumulative Distribution Function) هر یک از یکدیگر متمایز نمود. در

که بین سن ثبت نام شدگان به عنوان بیکارجویای کار و دوره بیکاری تأثیر مثبت و معنی داری وجود دارد و افزایش بعد خانوار، افزایش میزان تحصیلات و تجارب شغلی باعث تقلیل دوره بیکاری می گردد. این در حالی است که بر خلاف انتظار، جنسیت، وضعیت تأهل، دارا بودن فرزند و شاغل بودن همسر تأثیر معنی داری را بر دوره بیکاری نشان نمی دهد. این نتایج هنگامی که متغیرهایی که تأثیر معنی داری را در مدل اولیه نشان نداده نیز از مدل حذف گردیده اند^۱ با اندکی تغییر به قوت خود باقی است (جدول شماره ۴).

این میان، انتخاب هر مدل و برتری آن نسبت به دیگری به توانایی آن در بروز نتایجی مطابق انتظار و بر اساس تئوری های موجود در این زمینه و نیز سادگی آن بستگی دارد. به عنوان مثال، مدل لگ لجستیک و لگ نرمال مدل هایی بسیار مشابه اند، اما در مقایسه با مدل های لگ نرمال، مدل های لگ لجستیک از مفاهیم ریاضی ساده تری برخوردارند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به Mario et al. (2003) و Tableman and Kim (2004) مراجعه شود.

تابع توزیع احتمال، $P(x)$ ، و تابع توزیع تجمعی، $D(x)$ ، برای توزیع های لگ-نرمال، لگ-لجستیک، وایبل و نمایی به ترتیب عبارتست از:

$$\begin{aligned}
 P(x) &= \frac{1}{S\sqrt{2\pi x}} e^{-\frac{(\ln x - M)^2}{(2S^2)}} & D(x) &= \frac{1}{2} \left[1 + \operatorname{erf} \left(\frac{\ln x - M}{S\sqrt{2}} \right) \right] \\
 P(x) &= \frac{e^{-(x-m)/b}}{b \left[1 + e^{-(x-m)/b} \right]} & D(x) &= \frac{1}{1 + e^{-(x-m)/b}} \\
 P(x) &= \alpha \beta^{-\alpha} x^{\alpha-1} e^{-(x/\beta)^\alpha} & D(x) &= 1 - e^{-(x/\beta)^\alpha} \\
 P(x) &= D(x) = e^{-x} & D(x) &= 1 - e^{-x}
 \end{aligned}$$

1 اصطلاحاً در ادبیات اقتصادسنجی به مدلی که در آن متغیرهایی که از نظر آماری معنی دار نبوده حذف گردیده باشد Parsimonious Version اطلاق می شود.

جدول شماره ۳: تأثیر متغیرهای مؤثر بر دوره بیکاری بر اساس مدل‌های لگ-نرمال، لگ-لجستیک، وایبل و نمایی (مدل اولیه)

متغیر	توضیح متغیر	مدل تخمین		Expe.	لگ-لجستیک	لگ-نرمال	وایبل	نمایی
LnUD								
Age	(Age)	سن	+	**+	**+	***+	***+	***+
DM	(Gender)	جنسیت	-					
DMAR	Marriage	وضعیت تأهل (Statue)	-					
DChild	(Child/ren)	داشتن فرزند	-					
DfamSize	(Family Size)	بعد خانوار	-	***-	**-	***-	***-	***-
DWifejob	(Wife Job)	اشتغال همسر	-					
Dedu	وضعیت تحصیلی (Education)		-	*-	*-	**	**	**
Djobexp	تجربه شغلی (Job Experience)		-	***-	***-	***-	***-	***-

***: معنی دار در سطح ۹۹ درصد اطمینان، **: معنی دار در سطح ۹۵ درصد اطمینان و *: معنی دار در سطح ۹۰ درصد اطمینان

جدول شماره ۴: تأثیر متغیرهای مؤثر بر دوره بیکاری بر اساس مدل‌های لگ-نرمال، لگ-لجستیک، و ایبل و

نمایی در مدل نهایی

Parsimonious Version

نام متغیر	توضیح متغیر	مدل تخمین	Expe.	لگ-نرمال	لگ-لجستیک	ایبل	نمایی
LnUD							
Age	(Age)	سن	+	*** ⁺	*** ⁺	*** ⁺	
DM	(Gender)	جنسیت	-				
DMAR	(Marriage Statue)	وضعیت تأهل	-				
DChild	(Child/ren)	داشتن فرزند	-				
DfamSize	(Family Size)	بعد خانوار	-	** ⁻	* ⁻	*** ⁻	
DWifejob	(Wife Job)	اشتغال همسر	+				
Dedu	(Education)	وضعیت تحصیلی	-	* ⁻	* ⁻	* ⁻	
Djobexp	(Job Experience)	تجربه شغلی	-	*** ⁻	*** ⁻	*** ⁻	

***: معنی‌دار در سطح ۹۹ درصد اطمینان، **: معنی‌دار در سطح ۹۵ درصد اطمینان و *: معنی‌دار در سطح ۹۰ درصد اطمینان

تأثیر مثبت و معنی‌دار سن بر دوره بیکاری نشان دهنده آن است که چنانچه فرد جویای کار نتواند در دوره جوانی به شغل موردنظر دست یابد گذشت زمان نه تنها مشکلی را حل نخواهد نمود بلکه با تغییرات سریعی که در بازار کار رخ می‌دهد افزایش سن باعث افزایش دوره بیکاری خواهد گردید. مانند آن‌چه انتظار می‌رود، سه متغیر گستردگی بعد خانوار، سطوح مختلف تحصیلات آموزش عالی و دارا بودن تجربه شغلی به صورتی معکوس و معنی‌دار بر دوره بیکاری مؤثر است. نکته قابل توجه در این میان آن است که تحصیلات عالی می‌تواند باعث کاهش دوره بیکاری گردد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، دوره بیکاری تحت تأثیر جنسیت افراد نیست. این یافته در مقایسه با تمایز عمده نرخ

بیکاری زنان و مردان می‌تواند نشان دهنده لزوم تحلیل‌های مجزا برای دو موضوع دوره بیکاری و نرخ بیکاری تلقی گردیده و از این رو می‌تواند حائز کمال اهمیت تلقی گردد. عدم تأثیر متغیرهایی مانند وضعیت تأهل، دارا بودن فرزند و اشتغال همسر بر دوره بیکاری نیز می‌تواند مبین آن باشد که ثبت‌نام‌شدگان به عنوان بیکار جویای کار واقعاً بیکار نبوده و این افراد جویندگان شغلی بهترند. بر این اساس، بر خلاف انتظار متغیرهای اساسی فوق نتوانسته است بر دوره بیکاری آن‌ها مؤثر باشد. این یافته با یافته‌های قبلی محقق^۱ در تحلیل بیکاری استان یزد تطابق کامل دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس مبانی نظری موجود، عوامل مؤثر بر دوره بیکاری به دو دسته عوامل فردی و عوامل محیطی تقسیم می‌شود و از این رو نتایج و یافته‌های این پژوهش نیز با توجه به این دو دسته از عوامل قابل تفسیر بوده و می‌توان پیشنهادهای زیر را در راستای کاهش دوره بیکاری ارائه نمود. نخست آن که سن جوینده کار به عنوان عاملی فردی و تأثیرگذار بر دوره بیکاری می‌تواند این دوره را تحت تأثیر قرار دهد. بر اساس نتایج این پژوهش، افزایش سن باعث می‌گردد تا دوره بیکاری نیز افزایش یابد. این نتیجه مبین این مطلب است که فرد جویای کار با گذشت زمان و افزایش سن، از یک سو انگیزه‌های خود را برای جستجوی کار از دست داده و از سوی دیگر، با افزایش سن، تقاضا برای او در بازار کار نیز کاهش می‌یابد. این مورد، خصوصاً برای کارهایی که در آن شرط سنی وجود دارد کاملاً مصداق دارد. این موضوع می‌تواند بر اساس تئوری جنسیتی نیز توضیح داده شود چرا که با افزایش سن احتمال ازدواج، خصوصاً برای زنان افزایش یافته و با توجه به ویژگی‌های فرهنگ ایرانی این موضوع می‌تواند دوره بیکاری را نیز افزایش دهد. رابطه مثبت بین سن و دوره بیکاری، هم‌چنین با

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه به طرح پژوهشی انجام شده توسط نویسندگان با عنوان «کالبد شکافی بیکاری در استان یزد: بیم‌ها و امیدها» مراجعه گردد.

تئوری‌های ناهماهنگی در بازار کار قابل توجیه است، چرا که افزایش سن باعث کاهش تحرک نیروی کار و تمایل بیش‌تر به ماندگاری در مکانی خاص خواهد گردید. این موضوع نیز می‌تواند باعث افزایش دوره بیکاری گردد. بر این اساس مهیا نمودن شغل برای جوانان، حتی مشاغل موقتی، امری حتمی و ضروری است. این موضوع هنگامی که با دو نتیجه دیگر این پژوهش یعنی تأثیر معکوس و معنی‌دار تجربه شغلی و سطح تحصیلات آموزش عالی بر دوره بیکاری تلفیق گردد، می‌تواند در برگیرنده سیاستی اساسی در راستای کاهش دوره بیکاری تلقی گردد. علاوه بر آن و بر اساس یافته‌های این پژوهش، افزایش آموزش دوره بیکاری را کاهش می‌دهد. این نتیجه بر خلاف تئوری‌هایی است که معتقد است آموزش تنها باعث جابه‌جایی متقاضیان کار از کارگران ساده به کارگران متخصص و آموزش دیده می‌شود. به عبارتی، نمی‌توان نقش آموزش را در کاهش دوره بیکاری و دستیابی به شغل نادیده گرفت. این موضوع در مورد تجارب شغلی نیز صادق بوده و از این رو ایجاد مشاغل نیمه وقت، فصلی، دوره‌های کارآموزی و کارآفرینی، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و ایجاد هر زمینه‌ای که باعث آشنایی بیش‌تر افراد جویای کار با زمینه‌های بازار کار گردد، اگرچه الزاماً نمی‌تواند ایجادکننده شغلی دائمی برای فرد تلقی شود اما، می‌تواند زمینه را برای دستیابی به شغل فراهم نموده و در نتیجه دوره بیکاری را کاهش دهد. در نهایت، نکته دیگری که از یافته‌های این پژوهش مشخص است آن است که دوره بیکاری با افزایش بعد خانوار کاهش می‌یابد. این نتیجه را مجدداً می‌توان با تئوری‌های جنسیتی در بازار کار تفسیر نمود چرا که افزایش بعد خانوار، سرپرست خانوار را به پذیرش مشاغلی که حتی می‌تواند با ویژگی‌های فرهنگی و آموزشی فرد نیز تناسبی نداشته باشد، ترغیب و یا وادار نماید. موضوعی که بخشی از آن با تئوری جنسیتی در بازارکار و در نتیجه پذیرش نقش مردان به عنوان تأمین‌کننده درآمد خانوار قابل تبیین است. با این وجود نمی‌توان تئوری جنسیتی در بازارکار را به عنوان تئوری که بتواند تمامی تمایزات دوره بیکاری را بین زنان و مردان توجیه نماید پذیرفت، چرا که نتایج این مطالعه نشان می‌دهد بین جنسیت فرد، وضعیت تأهل و یا داشتن فرزند؛ و دوره بیکاری رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

- حسینی پور، سید مجتبی؛ دهقانی زاده، مجید و نورالدینی، سید کمال الدین. (۱۳۸۲)، بررسی و تحلیل روند تغییرات نرخ فعالیت و بیکاری در استان یزد طی سال‌های ۸۱-۱۳۷۵، معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد، نشریه شماره ۴۱۸-۸۲.
- فیض پور، محمد علی. (۱۳۸۶)، ترکیب جنسیتی و رشد اشتغال بنگاهی تعاونی، مطالعات زنان، سال ۵، شماره ۲، صص ۵۴-۳۳.
- فیض پور، محمد علی و مکیان، سید نظام. (۱۳۸۵)، کالبد شکافی بیکاری در استان یزد: بیم‌ها و امیدها، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد.
- مرکز آمار ایران. (سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۵)، سالنامه آماری کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- مرکز آمار ایران.
- http://www.sci.org.ir/content/userfiles/_sci/sci/SEL/ayamidan/1.html ، (۱۳۸۷)
- هادیان، ابراهیم. (۱۳۸۴)، بررسی تأثیر آموزش افراد جویای کار بر طول دوره بیکاری آنها: مورد مطالعه شهرستان شیراز، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۹، صص ۲۳۹-۲۱۷.
- ولی زاده، رضا و خلیلی، محدثه. (۱۳۸۳)، تحلیل ساختار اشتغال و بیکاری استان یزد طی سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲، معاونت آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد، نشریه شماره ۴۲۹-۸۳.
- Addison, J. T. & Portugal, P. (2004), How Does the Unemployment Insurance System Shape the Time Profile of Jobless Duration?, **Economics Letters**, Vol. 85, No. 2.
- Ahn, N. & Garcia-Perez, J. I. (2002), Unemployment Duration and Workers' Wage Aspirations in Spain, **Spanish Economic Review**, Vol. 4.
- Baffoe-Bonnie, J. & Ezeala-Harrison, F. (2005), Incidence and Duration of Unemployment Spells: Implications for the Male-Female Wage Differentials, **The Quarterly Review of Economics and Finance**, Vol. 45, No. 4-5.
- Brunello, G. (1991), **Mismatch in Japan**, Cambridge University Press.
- Carroll, N. (2004), Explaining Unemployment Duration in Australia, Discussion Paper, **Centre for Economic Policy Research**, NO. 483.
- CEPR (1990), **Mismatch and labour Mobility**, Cambridge University Press.

- Chi, W., Kidder, D. L. et al. (2002), **Gender Differences in the Impact of Unemployment Insurance Benefits on Displaced Workers**, Department of Economics, University of Aarhus.
- Choi, H. & Shin, D. (2002), Do Past Unemployment Spells Affect the Duration of Current Unemployment?, **Economics Letters**, Vol.77, No. 2.
- Crampton, G. R. (1999), **Chapter 39 Urban labour markets**.
- Dawkins, C. J., Shen, Q. et al. (2005), Race, Space, and Unemployment Duration, **Journal of Urban Economics**, Vol. 58, No. 1.
- Minford, P., P. Ashton, M. Peel, et al. (1985), **Unemployment, Cause and Cure**, Basil Blackwell.
- Feizpour, M. A. (2003), **Manufacturing Industrial Change and the Role of Small and Medium-Sized Enterprises in Iran**, Department of Economics. Newcastle upon Tyne, University of Newcastle upon Tyne.
- Fieldhouse, E. (1999), **Ethnic Minority Unemployment and Spatial Mismatch: the Case of London**, *Urban Studies* 36(9): 1569-1596.
- Foley, M. C. (1997), **Determinants of Unemployment Duration in Russia**, Center Discussion Paper, Economic Growth Center Yale University, No. 779.
- Follmann, D. A., Goldberg, M. S. et al. (1990), Personal Characteristics, Unemployment Insurance and the Duration of Unemployment, **Journal of Econometrics**, Vol. 45, No. 3.
- Franz, W. (1991), **Match and Mismatch on the German Labour Market**, Mismatch and Labour Mobility. F. P. Schioppa, Cambridge University Press.
- Genay, H. and P. Loungani (1997), Labor Market Fluctuations in Japan and the U.S: How Similar Are They?, **Economic Perspectives** 21: 15-28.
- Gonzalo, M. T. & Saarela, J. (2000), Gender Differences in Exit Rates from Unemployment: Evidence from a Local Finnish Labour Market, **Finnish Economic Papers**, Vol. 13, No. 2.
- Hale, C. & Sabbagh, D. (1991), Testing the Relationship between Unemployment and Crime: a Methodological Comment and Empirical Analysis Using Time Series Data from England and Wales, **Journal of Research in Crime and Delinquency**, Vol. 28, No. 4.
- Holzer Harry J., Ihlanfeldt Keith R. and Sjoquist David L. (1994), Work, Search, and Travel among White and Black Youth, **Journal of Urban Economics** 35(3): 320-345.
- Hosmer, W. & Lemeshow, S. (1999), **Applied Survival Analysis: Regression Modeling of Time to Event Data**, New York, John Wiley and Sons.
- Houle, M. & Van Audenrode, M. (1995), Job Displacement, Wages, and Unemployment Duration in Canada, **Labour Economics**, Vol. 2, No. 1.
- Jackman, R., R. Layard and S. Savouri (1991), **Mismatch and Labour Mobility**, Mismatch and Labour Mobility. F. P. Schioppa, Cambridge University Press.

- Kupets, O. (2006), Determinants of Unemployment Duration in Ukraine, **Journal of Comparative Economics Ukrainian Labor Market in Transition**, Vol. 34, No. 2.
- Lalla, M. & Pattarin, F. (2001), Unemployment Duration: An Analysis of Incomplete, Completed, and Multiple Spells in Emilia-Romagn, **Quality & Quantity**, Vol. 35.
- Lentz, R. & Trans, T. (2004), Marriage, Wealth, and Unemployment Duration: A Gender Asymmetry Puzzle, **IZA Discussion Paper**, No. 1607.
- Mario A. Cleves, William W. Gould, Roberto G. Guterrez (2003), **Stata press publication**.
- Miezeite, E. & Pogrebnaja, J. (2003), Analysis of Unemployment Duration in Latvia: Differences between Urban and Rural Areas, **SSE Riga Working Papers**, Vol. 15, No. 50.
- Mills, B. F. (2001), Unemployment Duration in Non- Metropolitan Labor Markets, **Growth and Change**, Vol. 32.
- Pyle, D. & Deadman, D. (1994), Crime and unemployment in Scotland: Some Further Results, **Scottish Journal of Political Economy**, Vol. 41, No. 3.
- Reilly, B. & Witt, R. (1992), Crime and Unemployment in Scotland: An Econometric Analysis Using Regional Data, **Scottish Journal of Political Economy**, Vol. 39, No. 2.
- Rogers, C. L. (1997). Job Search and Unemployment Duration: Implications for the Spatial Mismatch Hypothesis, **Journal of Urban Economics** 42(1): 109-132.
- Shannon, M. & Kidd, M. P. (2000), Institutional Specifics and Unemployment Insurance Eligibility in Canada: How Sensitive Are Employment Duration Effects?, **Empirical Economics**, Vol. 25.
- Svarer, M., Rosholm, M. et al. (2003), Rent Control and Unemployment Duration, **IZA Discussion Paper**, No. 842.
- Tableman , Mara.; Kim, Jong Sung, (2004), **Survival Analysis Using Stata**, A CRC Press Company, Washington, D.C.
- Tansel, A. & Tasci, H. M. (2004), Determinants of Unemployment Duration for Men and Women in Turkey, **IZA Discussion Paper**, No. 1285.
- Taylor, J. (1989), **Mass Unemployment in the United Kingdom: An Analysis of Causes and Possible Cures**, Unemployment in Europe. M. J. a. C.
- Terracol, A. (2004), **Welfare Programs and Unemployment Duration in France**, Unpublished Preliminary Version, Available at: team.univ-aris1. fr/ teamperso / terracol / RMICHomEnglish. pdf, (2008).
- Terracol Antoine, (2009). Guaranteed Minimum Income and Unemployment Duration in France. **Labour Economics**. 16, 171- 182.